



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات فقهی سیاست



دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام
مدیر مسئول: آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی
سر دبیر: سید جواد حسینی گرگانی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ◆ میرتقی حسینی گرگانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ سید جواد حسینی گرگانی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فقه روابط بین الملل)
- ◆ قاسم شبان نیا (عضو هیأت علمی مؤسسه امام خمینی علیه السلام، دکتری علوم سیاسی)
- ◆ محمد قاسمی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فلسفه سیاسی)
- ◆ مجتبی عبدخدایی (عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، دکتری روابط بین الملل)
- ◆ احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ ابوالقاسم مقیمی حاجی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ محمد جواد نوروزی (استاد مؤسسه امام خمینی علیه السلام)
- ◆ محمد سعید واعظی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)

دبیر تحریریه: محمد قاسمی
ویراستار: محسن اکبری
صفحه آرا: محسن شریفی

دبیر اجرایی: حسین حمزه
طراح جلد: حمیدرضا پورحسین
مترجمان: ابراهیم حسن (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

مجوز انتشار نشریه **مطالعات فقهی سیاست** در زمینه فقه و علوم سیاسی (تخصصی) به زبان فارسی و ترتیب انتشار دوفصلنامه به نام مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام در تاریخ ۱۴۰۰/۲/۲۰ به شماره ثبت ۸۷۸۲۶ از سوی معاون امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر گردید.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر دوفصلنامه مطالعات فقهی سیاست
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸
قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال





The Feasibility of the Principle of Istiṣhāb in Examining the Qualifications of Islamic Government Officials

*Saeed Saadat-Arkhanband*¹

*Reza Poursadeghi*²

Abstract

Istiṣhāb (presumption of continuity) is widely used and relied upon throughout jurisprudence, and many cases of doubt and ambiguity are resolved through this practical principle. The expansion of jurisprudential issues necessitates further examination of this principle in its application to new issues. The importance of some newly emerged issues on the one hand and the existing arguments for Istiṣhāb on the other hand have made the application of this principle to some newly emerged issues - especially social and political jurisprudential issues – doubtful and questionable. One of these issues is the qualifications of government officials, which, due to their public impact on society, are of considerable importance. Therefore, the question arises: Can the qualifications of Islamic government officials - which are cases of Istiṣhāb of the subject in political jurisprudence - be ascertained by relying on the principle of Istiṣhāb? The present research, using a library-based method and a critical-analytical approach, has evaluated this issue. Examining the available data from the arguments for the validity and credibility of Istiṣhāb shows that since the cases of Istiṣhāb arguments are individual jurisprudential issues such as purity, and eliminating the specificity of individual issues due to the possibility of specificity is not possible, the application of Istiṣhāb in public and governmental affairs faces serious problems. Therefore, the application of Istiṣhāb to ascertain the qualifications of Islamic government officials is a matter of serious doubt.

Keywords: Istiṣhāb, political jurisprudence, practical principles, qualifications of officials, Islamic government.



1. Lecturer of the Islamic Seminary of Qom

2. Lecturer of the advanced level of the Islamic Seminary of Qom

مطالعات فقهی

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال سوم، شماره ششم (پاییز و زمستان ۱۴۰۲)
تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۲/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵

امکان سنجی جریان استصحاب در بررسی شرایط کارگزاران حکومت اسلامی

سعید سعادت ارکان‌بند^۱

رضا پورصدقی^۲

چکیده

استصحاب در سرتاسر فقه مورد توجه و استناد است و بسیاری از موارد تردید و شبهه با این اصل عملی تعیین تکلیف می‌گردد. گسترش مسائل فقهی، مقتضای بررسی هرچه بیشتر این دلیل در تطبیق مسائل نوپیدا است. جایگاه مهم برخی مسائل مستحدثه از یک سو و ادله موجود استصحاب از سوی دیگر، تطبیق این اصل را در پاره‌ای از مسائل نوپیدا - به‌ویژه مسائل اجتماعی و فقه سیاسی - با تردید مواجه ساخته است. از جمله این مسائل، شرایط کارگزاران حکومت است که به دلیل تأثیرات عمومی در سطح جامعه، اهمیت به‌سزایی دارد. لذا، این پرسش مطرح می‌گردد که با تکیه بر دلیل استصحاب، می‌توان شرایط کارگزاران حکومت اسلامی را احراز کرد؟ پژوهش پیش‌رو با مطالعه کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی انتقادی، پرسش فوق را ارزیابی کرده، بررسی داده‌ها نشان می‌دهد: با توجه به این که موارد ادله استصحاب، مسائل فقه فردی هم‌چون طهارت است و الغای خصوصیت از مسائل فردی به دلیل احتمال خصوصیت ممکن نیست، جریان استصحاب در امور عمومی و حاکمیتی با اشکال جدی مواجه است.

واژگان کلیدی: استصحاب، فقه حکومت، اصول عملیه، شرایط کارگزاران، حکومت اسلامی.

۱. مدرس حوزه علمیه قم؛ saeidabdollah7677@gmail.com

۲. مدیر گروه اصول فقه مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام)؛ rezapoorsedghi@gmail.com



مقدمه

به برکت شکل‌گیری انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی در کشور ایران، علم فقه با مسائل جدیدی در حیطه‌های گوناگون از جمله سیاست و حکومت مواجهه شده است و عناوین فقه‌های تخصصی در آن راه یافته است. سؤالات و ابهامات زیادی از منظر فقه شکل گرفته و هر روزه بخشی از این مسائل مورد توجه کارشناسان فقهی قرار می‌گیرد و به آن پاسخ داده می‌شود.

فقه سیاسی از جمله فقه‌های تخصصی است که نسبت به آن سؤالات و ابهامات زیادی وجود دارد و بایستی مورد بررسی قرار گیرد. از سؤالاتی که نسبت به چگونگی استنباط مسائل در این نوع از فقه قابل پی‌گیری است، جریان یا عدم جریان اصول عملیه در مسائل آن است. به خصوص استصحاب که بیشتر در منابع روایی در اموری مانند طهارت تطبیق داده شده و نسبت به اصول دیگر کاربرد بیشتری دارد، محل سؤال جدی است.

از طرف دیگر، از مباحث مهم فقه سیاسی، احراز صلاحیت کارگزاران حکومت در انتخابات‌ها و یا مناصب مختلف است. بنابراین سؤال اساسی تحقیق پیش‌رو آن است که آیا استصحاب قابلیت دارد در احراز شرایط کارگزاران حکومت اسلامی به کار گرفته شود؟ اساساً چنین اصلی به‌انحصار در مسائل فردی قابل استناد است یا در مسائل عمومی نیز می‌توان از آن بهره برد؟ گستره وسیع مسائل فقه سیاسی و نبود تحقیقات اصولی در این حوزه پژوهشی، اهمیت به‌سزایی به این تحقیق بخشیده است. نگارندگان با درک ضرورت تحقیق و علم به نبود پیشینه در این مسئله اقدام به این پژوهش کرده‌اند.

هرچند استصحاب به تفصیل در کتب اصولی مورد مطالعه قرار گرفته (برای نمونه، انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، سرتاسر اثر؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۱۹-۹) و در مقالاتی نظیر: «انواع استصحاب و کاربرد آن در عقد بیع» (قره باغی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۲۰-۲۲۹)؛ «ادوار استصحاب در حقوق امامیه» (کاوایی‌فرد، ۱۳۸۵ش، ص ۱۷۱-۱۵۱)؛ «واکاوی دلالت اخبار قاعده طهارت و حلیت بر استصحاب» (زارعان، ۱۳۹۶ش، ص ۶۱-۴۸) بدان پرداخته شده، اما درباره جریان آن در مسائل فقه سیاسی مطلبی طرح نشده است. در کتاب‌های فقه سیاسی به بررسی شرایط کارگزاران حکومت اسلامی نیز پرداخته شده (برای نمونه، منتظری، ۱۴۰۹ق، ص ۵۳۱-۳۹۷) اما درباره شیوه احراز این شرایط و ویژگی‌ها و به خصوص درباره به‌کارگیری استصحاب در احراز شرایط سخنی به میان نیامده است. لذا، تحقیق حاضر به روش انتقادی تحلیلی از منابع کتابخانه‌ای مسئله را بررسی کرده است.



۱. مفهوم‌شناسی استصحاب

۱.۱. معنای لغوی

مادّه «صحب» در کتب لغت و ذیل باب استفعال بیان شده است. طریحی در کتاب غریب قرآن و روایت مجمع البحرین آورده است:

اسْتَصْحَبَ الْكِتَابَ وَالنَّاسَ: حَمَلْتَهُ صُحْبَتِي، وَاسْتَصْحَبَ الْحَالَ: إِذَا تَمَسَّكَ بِمَا لَهُ تَابِتًا، كَأَنَّكَ جَعَلْتَ تِلْكَ الْحَالَ. (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۹۹)

ایشان با این عبارت در صدد بیان معنای «همراه قراردادن چیزی» برای استصحاب است. قیومی نیز در کتاب خود چنین ذکر کرده است:

(اسْتَصْحَبَهُ) قَالَ ابْنُ فَارِسٍ وَغَيْرُهُ وَ(اسْتَصْحَبْتُ) الْكِتَابَ وَغَيْرَهُ حَمَلْتُهُ صُحْبَتِي وَمِنْ هُنَا قِيلَ (اسْتَصْحَبْتُ) الْحَالَ إِذَا تَمَسَّكَتْ بِمَا كَانَ تَابِتًا كَأَنَّكَ جَعَلْتَ تِلْكَ الْحَالَ مُصَاحِبَةً غَيْرَ مُفَارِقَةٍ. (قیومی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۳۳)

وی در این عبارت، استصحاب را به «همراهی و معیت» و استصحاب حال را به «جعل حال همراه و مصاحب» معنا کرده است.

هم‌چنین سیدعلی‌خان کبیر مدنی در کتاب لغت الطراز الأول می‌فرماید: «اسْتَصْحَبْتُ الْكِتَابَ وَغَيْرَهُ: حَمَلْتُهُ مَعِي؛ أَيِ جَعَلْتُهُ صَاحِبِي» (مدنی، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۱۹۷) وی استصحاب را به «همراه قراردادن» معنا کرده است.

از عبارت‌های کتاب‌های لغت به دست می‌آید مادّه «صحب» در باب استفعال به معنای «جعل الشیء» به کار رفته است. علامه طهرانی در کتاب علوم العربیة به توضیح معنای «جعل الشیء» در بین معانی باب استفعال پرداخته و گفته است: «جعل، قراردادن است؛ یعنی فاعل، مفعول را چیزی قرار دهد که مادّه فعل بر آن چیز دلالت می‌کند». (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۱۱۲) پس، استصحاب به معنای «أخذ و جعل الشیء مصاحباً»، یعنی همراه گرفتن چیزی به کار رفته است. شیخ انصاری^{ره} نیز به این معنای لغوی تصریح کرده است. (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۹)

فقها نیز در ابواب مختلف فقهی، این معنای لغوی را استعمال کرده‌اند؛ مانند: استصحاب

اجزای حیوان ما لایؤکل لحمه فی الصلاة. (خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۳۶۹)

آخوند خراسانی^{ره} به معنای لغوی‌ای که توسط شیخ انصاری^{ره} بیان شده، اشکال کرده که این معنا اخصّ از معنای لغوی استصحاب است؛ به علت این که استصحاب هم در همراه گرفتن



جاندار و هم غیرجاندار (جمادات و نباتات) استعمال می‌شود؛ اما لفظ «مصاحباً» که در بیان معنا به کار برده شد، فقط برای جاندار به کار می‌رود. بنابراین، بهتر این است این‌گونه معنا شود: «أخذ الشيء معه» (خراسانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۹)

۱.۲. معنای اصطلاحی

تعاریف زیادی در توضیح و تبیین استصحاب از سوی دانشمندان اصولی مطرح شده است که از میان آن‌ها، تعریف شیخ انصاری^{ره} تعریفی است جامع و مانع و به دور از زوائد. ایشان می‌نویسد: «الاستصحاب: إبقاء ما كان» (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۸).

۲. ارکان استصحاب

از تعریفی که برای استصحاب بیان شد روشن می‌شود جریان استصحاب نیازمند تحقق دو رکن اساسی است:

۱. وجود شیء در زمان سابق: با توجه به این رکن، موارد قاعده یقین (شک ساری) خارج می‌شوند؛ زیرا، در قاعده یقین، اعتقاد به وجود شیء در زمان سابق به همراه زوال همان اعتقاد در زمان دیگر وجود دارد؛ یعنی در قاعده یقین، علم به وجود سابق نیست؛ بلکه وجود شیء در زمان سابق مشکوک است.

۲. شک در بقاء شیء در زمان لاحق: با توجه به این رکن، موارد استصحاب قهقری خارج می‌شوند؛ چون که در استصحاب قهقری، شک در وجود شیء در زمان سابق است، نه لاحق. (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۲۴)

۳. فقه سیاسی

جهت آشنایی با اصطلاح فقه سیاسی، عباراتی نقل می‌شود:

«اصطلاح «فقه سیاسی» به عنوان واژه‌ای نوپدید در عرصه فقه، مشتمل بر مجموعه‌ای از مباحث فقهی است که با رفتار سیاسی و دانش سیاست مرتبط بوده و تکالیف شرعی زندگی سیاسی مؤمنان و بلکه شهروندان را تعیین کرده، آیین اداره مطلوب را بر اساس منابع و ادله معتبر شرعی، تبیین و توصیه می‌کند. این گرایش فقهی که جایگاه ویژه‌ای در بین دانش‌های سیاسی در گستره تمدن اسلامی دارد، جایگاه خویش را مدیون سلطه، قداست و محوریت نصوص دینی است؛ بر این پیش‌فرض مبتنی است که فقه سیاسی، برترین دانش در گستره سیاسی



اسلام است که به‌خاطر تبیین تکالیف مردم، در زندگی فردی، سیاسی و اجتماعی‌شان می‌تواند سعادت مادی و معنوی آنان را تضمین نماید. این مرگب‌واژه، در چارچوب گفتمان اسلام سیاسی - فقه‌ای بازتولید شده و مرادف واژه‌هایی چون «فقه الدولة الاسلامیة» (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱) و «فقه السیاسة» (حسینی‌شیرازی، ۱۳۶۱، ص ۱) و یا «الأحكام السلطانية» (عمید زنجانی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۱) بوده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. فقه سیاسی، عملی‌ترین بخش دانش‌های اسلامی بوده و عملاً جایگزین فلسفه سیاسی در یونان قدیم است و شاید از همین‌روست که فارابی (فارابی، ۱۹۳۱، ص ۶۴) در طبقه‌بندی علوم، اصطلاح فقه مدنی را به عنوان شاخه‌ای از علم مدنی عام و قسیم حکمت مدنی، به‌کار برده است. (ایزدهی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۴)

۴. تطبیقات استصحاب در شرایط کارگزاران

استصحاب در مسائل مختلف فقه سیاسی مانند ابقای احکام حکومتی حاکم سابق، مقبولیت حکومت و غیره دارای تطبیقات مختلفی است. نسبت به صلاحیت حاکم نیز می‌توان موارد مختلفی نام برد؛ مانند: تردید در بقای عدالت شخص، مشاعر او، بقای توانایی‌های مدیریتی، بقای توانایی‌های علمی و... . گرچه تطبیقات استصحاب در مسائل فقه سیاسی به‌صورت کلی به شبهات حکمی و موضوعیه قابل تقسیم است، مسئله تطبیق استصحاب در شرایط کارگزاران از نوع شبهات موضوعی است و استصحاب در آن نیز استصحاب موضوع می‌باشد. شبهات موضوعیه، قدر متیقن جریان استصحاب‌اند که می‌توان به امکان‌سنجی جریان آن پرداخت. بنابراین، مسئله مورد بررسی - یعنی امکان‌سنجی جریان استصحاب در احراز شرایط کارگزاران - از موارد شبهات موضوعیه است.

۴.۱. ادله قائلین به تعمیم حجیت استصحاب

اصل اولی در اعتبار هر قاعده و اصلی، عدم است و تا دلیل معتبری بر اعتبار استصحاب و شمول آن بر مسائل فقه سیاسی اقامه نگردد، نمی‌توان آن را در این مسائل معتبر دانست. بر این اساس، ادله اعتبار استصحاب در مسائل فقه سیاسی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در صورت عدم وجود دلیل، بنا بر اصل اولی، باید به عدم حجیت حکم گردد.

۴.۱.۱. استفاده قاعده کلی برای تمامی ابواب از روایات استصحاب

از آن‌جا که روایات استصحاب که در بردارنده مضمون: «لا تتقض الیقین بالشک» می‌باشند،



به حیطة خاصی از فروع فقهی مربوط نیستند، یک قاعده کلی برای تمامی موضوعات احکام در تمامی ابواب فقهی از آنها استفاده می‌شود؛ پس، شرایط کارگزار حکومت نیز می‌تواند مجرای استصحاب باشد و منعی از شمول اخبار استصحاب نسبت به حاکم وجود ندارد. در نتیجه، حاکم می‌تواند در احراز شرایط کارگزاران از استصحاب استفاده کند؛ هرچند روایات استصحاب قابل بررسی و استفاده در مقام هستند، به جهت اختصار، در ادامه، به ذکر و بررسی مدلول دو روایت از اخبار استصحاب بسنده می‌شود.

الف) صحیحۀ اول زرارہ

در روایتی که به صحیحۀ اول زرارہ نسبت به استصحاب معروف است، زرارہ راجع به شک در تحقق خوابی که ناقض وضو است، از امام علیه السلام سؤال می‌کند و حضرت می‌فرماید: نیازی به وضو نیست تا یقین کند که خواب او را فرا گرفته است. وضوی دوباره بر او واجب نیست؛ چراکه یقین به وضو داشته و یقین، هیچ‌گاه با شک از بین نمی‌رود؛ بلکه با یقین دیگر نقض می‌گردد. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸، ح ۱۱)

این روایت بنابر مطلبی که در ایضاح الوسائل آمده، مستند به امام باقر علیه السلام است و در مجموع، معتبر است. (تکابنی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۵۲۳ و ۵۲۴)

در این روایت، قاعده عدم نقض یقین با شک مفید نکته کلی در جمیع ابواب و نسبت به همه فروع است. بر این اساس، می‌توانیم در مواردی که در کارگزاران احراز صلاحیت مسبوق به سابقه می‌باشد و در زمان فعلی به هر دلیل از جمله گذشت زمان طولانی و یا وجود برخی قرائن که نسبت به بقای صلاحیت منشأ شک و شبهه است، دچار تردید در بقای صلاحیت شده‌ایم، استصحاب بقای صلاحیت کنیم؛ همان‌گونه که می‌توان در فرض احراز عدم صلاحیت در حالت سابق و وجود برخی قرائن که تردید در صلاحیت را ایجاد کرده، استصحاب بقای حالت سابق - یعنی استصحاب عدم صلاحیت - کنیم. بنابراین، با توجه به عدم تقیید روایت مذکور و به تعبیر دیگر، وجود اطلاق روایت می‌تواند به روایت مذکور در استناد به استصحاب تمسک کرد.

ب) مکاتبه علی بن محمد قاسانی

محمد بن الحسن الصفار عن علي بن محمد القاساني، قال: كتبت إليه وأنا بالمدينة عن اليوم الذي يشك فيه من شهر رمضان، هل يصام أم لا؟ فكتب عليه السلام: اليقين لا يدخل



فيه الشك، صم للرؤية وأفطر للرؤية. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۵۹، ح ۱۷)

شیخ انصاری رحمته الله می‌فرماید: سند روایت غیر سلیم است (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۷۱)؛ اما محقق خوانساری رحمته الله در تسدید القواعد فرموده: مشکل سند در قاسانی است. ایشان چگونگی جبران ضعف سند را نیز متذکر شده، می‌گوید:

روایت از حیث سندی به سبب علی بن محمد قاسانی ضعیف است. علی بن محمد قاسانی از افرادی است که هیچ‌یک از دانشمندان رجال او را توثیق نکرده است؛ البته کسی نیز او را تضعیف نکرده است. اما جماعتی قائلند هر خبری که آن را یکی از مشایخ ثلاثه در یکی از کتب اربعه ذکر کند و معارضی نداشته باشد، محکوم به اعتبار است؛ علاوه آن‌که عمل اصحاب نیز ضعف مکاتبه قاسانی را جبران می‌کند. (خوانساری، ۱۳۵۲ش، ص ۵۲۲)

علامه حلی رحمته الله می‌فرماید: علی بن محمد قاسانی همان علی بن محمد شیره است و توثیق دارد. در صورت عدم پذیرش، می‌توان گفت: نجاشی رحمته الله آورده است احمد بن محمد عیسی اشعری به قاسانی نسبت مذاهب منکره داده، ولی خود نجاشی می‌گوید: در کتبش مذاهب منکره ندیدم و روایات زیادی دارد و فاضل است. در مجموع، توثیق شده است. (حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۳۲) پس، در مجموع روایت صحیح است.

امام رحمته الله در این روایت، تعیین روزه و افطار به رؤیت هلال شوال و رمضان را فرع بر «الیقین لا یدخله الشک» دانسته‌اند که این، تنها با عدم نقض یقین به شک - یعنی استصحاب - سازگار است. این روایت از نگاه شیخ انصاری رحمته الله اظهر روایات باب استصحاب است. (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۷۸) وجه اظهریتش نیز آن است که اولاً: این احتمال که «ال» در «الیقین» عهد باشد، وجود ندارد و «ال» جنس است. ثانیاً: در «الیقین» احتمال اراده یقین به برائت و قاعده یقین نیست. ثالثاً: کبرای کلی است که حضرت فرعی از آن را بیان می‌کند. پس، قاعده کلی برای تمامی ابواب فقهی از این روایت نیز استفاده می‌شود.

۴.۱.۲. عدم قول به فصل بین مسائل حکومتی و غیرحکومتی

اقوال علما در مسئله حجیت استصحاب و تفصیلاتی که از جانب آن‌ها مطرح شده، عبارتند از:

اول: حجیت مطلقاً.

دوم: عدم حجیت مطلقاً.

سوم: تفصیل بین عدمی و وجودی.



چهارم: تفصیل بین امور خارجی و حکم شرعی مطلقاً و عدم اعتبار در اولی.
 پنجم: تفصیل بین حکم شرعی کلی و غیر آن و عدم اعتبار در اولی، مگر در عدم نسخ.
 ششم: تفصیل بین حکم جزئی و غیر آن و عدم اعتبار در غیر اول.
 هفتم: تفصیل بین احکام وضعی و احکام تکلیفی تابع آن و غیرشان و اعتبار در اولی.
 هشتم: تفصیل بین ما ثبت بالاجماع و غیر آن و عدم اعتبار در اولی.
 نهم: تفصیل بین بودن مستصحب از مواردی که ثابت شده به دلیل یا از خارج استمرارش و شک شده است در غایت رافع آن و غیر آن و اعتبار در اول.
 دهم: تفصیل قبل با اختصاص شک به وجود غایت.
 یازدهم: زیادت شک در مصداق غایت از جهت اشتباه مصداقی غیر از مفهومی.
 (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۵۰)

بررسی اجمالی اقوال فقها در اصل استصحاب و تفصیلاتی که نسبت به آنها مطرح شده، نشان می‌دهد تفصیلی که حاکی از عدم جریان استصحاب در شرایط کارگزاران باشد، وجود ندارد. در صورتی که بخواهیم صرف این موضوع را از جریان استصحاب خارج سازیم، یا به صورت کلی بین مسائل حکومتی و غیرحکومتی و یا مسائل اجتماعی و غیر آن، در جریان استصحاب تفصیل دهیم، دیدگاهی را شکل داده‌ایم که در طول تاریخ هیچ فقهی ملتزم به آن نبوده است. لذا، قول به این تفصیل، بدون هیچ‌گونه ریشه‌ای می‌باشد و چنین تفصیلی در واقع حرق اجماع مرکب است.

۴.۲. نقد و بررسی ادله فائلین به تعمیم

در این قسمت ادله ارائه شده برای اعتبار استصحاب در موضوع احراز صلاحیت کارگزاران حکومت اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴.۲.۱. بررسی استفاده قاعده کلی از روایات

بین مسائل فردی و مسائل حکومتی و سیاسی بالوجدان تفاوت‌های اساسی درک می‌شود و با توجه به این که موضوع روایت در مسائل کاملاً شخصی بوده، تعلیل روایت گرچه در ظاهر مفید قاعده کلی برای همه مسائل فقهی است، ولی باید پذیرفت این روایات در صدد ارائه یک قاعده تأسیسی نیستند و بلکه به یک امر ارتکازی در ذهن مخاطب اشاره دارد. عدم نقض یقین با شک، امری است که در ذهن مخاطب به‌طور کامل بدیهی و روشن است. عقلاً در موارد



مختلفی، در فرض شک، تأکید بر بقای یقین سابق دارند. هرچند چنین ارتکازی به دلیل نبود چارچوب متقنی نسبت به آن، به‌عنوان دلیل استصحاب قرار نگرفته، تردیدی نیست که میان عقلا این‌گونه نیست که در هر موردی - که بعد از یقین شک حاصل شود - یقین سابق را به‌راحتی کنار گذاشته و دنبال دلیل بگردند؛ برای نمونه، به صرف احتمال تغییر قانون، عقلا از عمل به قانون سابق سر‌باز نمی‌زنند. چنین امری قابل کتمان نیست. علاوه بر گواهی وجدان بر این‌که مفاد روایت متناسب با ارتکازات عقلایی است، می‌توان ظهور تعلیل - که احاله‌مطلب به ارتکازات و مقبولات مخاطب است - را شاهد بر این ادعا گرفت. ارتکازی که در ذهن مخاطب وجود دارد، در دیدگاه محقق خوبی^ع عدم نقض امر مبرم با غیر مبرم است. (خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۶)

با توجه به نکته فوق، گرچه عین مضمون روایت در ذهن مخاطب نیست، ولی قاعده کلی‌تری در ذهن او وجود دارد که بر استصحاب قابل تطبیق است. به‌صورت کلی می‌توان ادعا کرد مضمون روایات استصحاب مطلبی مقبول و عقلایی است؛ هرچند عین همان قاعده در ذهن شخص نیست.

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا می‌توان ظهور و اطلاق روایت را نسبت به مواردی توسعه داد که موجب حیرت و تعجب و چه بسا در نگاه عقلا امری نامقبول جلوه کند؟ برای مسؤولیت خطیری که تصمیمات و تصرفات در آن موجب دگرگونی‌های بسیاری می‌گردد، آیا می‌توان در فرض تردید در شایستگی، به صرف استصحاب، احراز صلاحیت کرد؟ آیا چنین امری نزد نوع مردم مقبول و عقلایی است؟ به‌عبارت دیگر، شخصی که صلاحیت را با استصحاب احراز کرده است، در صورت احراز عدم صلاحیت وی در منصب آیا مؤاخذه و مذمت نمی‌شود و به صرف استناد به استصحاب، افراد متشرع‌وی را بی‌خطا و بی‌تقصیر می‌دانند؟ رجوع به وجدان حاکی از آن است که حداقل در مسؤولیت‌های خطیر، رجوع به استصحاب، امر مقبولی نزد عقلا نیست. در نتیجه، اطلاق روایت نسبت به اموری که نزد عموم مردم امری غیرعقلایی و چه‌بسا جهالت است، پذیرفتنی نیست.

جنبه دیگری که مانع از اطلاق است، این‌که مورد روایت، امری شخصی است و توسعه آن به امر حکومتی نیازمند الغای خصوصیت از این جهت است و الغای خصوصیت در جایی که در مورد دلیل احتمال خصوصیت داده می‌شود، ممکن نیست. (صدر، ۱۴۲۵ق، ج ۷، ص ۴۸) در روایت نیز با توجه به این‌که احتمال خصوصیت شخصی بودن حکم طهارت در تطبیق استصحاب به شکل جدی مطرح است، نمی‌توان از این جنبه الغای خصوصیت کرد.



ممکن است ایراد فوق با این اشکال روبرو گردد که روایت دوم، که در مورد یوم الشک ماه مبارک رمضان است، امری اجتماعی است و نه شخصی؛ بر این اساس، خصوصیت مورد روایت نسبت به امور اجتماعی قابل تطبیق است.

پاسخ ایراد این است که اولاً، شیخ اعظم^{رحمته} نسبت به دلالت این روایت بنا بر نقل محقق آشتیانی^{رحمته} از مجلس درسشان تردید کرده است. (آشتیانی، ۱۴۲۹ق، ج ۷، ص ۴۹۷) همان‌طور که آخوند خراسانی^{رحمته} این روایت را بی‌ربط به مسئله استصحاب دانسته است (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۹۷) چراکه روایت در صدد بیان این نکته است که شروع هر ماه با رؤیت هلال ماه صورت می‌گیرد و تا زمانی که این موضوع احراز نشده باشد، هم‌چنان ایام بر حکم ماه سابق است. نتیجه آن‌که این روایت در مقام ارائه ضابطه کلی در نحوه ورود و خروج ماه است، بدون این‌که اشاره‌ای به استصحاب داشته باشد. عبارت «الیقین لا یدخله الشک» گرچه موهم استصحاب است، ولی این روایت تصریح به استصحاب ندارد و چه‌بسا مفاد آن تأکید بر عمل بر یقین و احتیاط است. مؤید چنین برداشتی روایت صحیح سوم زراره است که در آن با چنین عبارتی از وی خواسته شده است که در مقام عمل احتیاط پیشه کند. (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۶۵)

ثانیاً، استصحاب در مورد روایت قابل تطبیق نیست؛ زیرا، هر روز ماه مبارک و جوب منحازی نسبت به روزهای دیگر آن دارد و جوب روز سابق، قابل استصحاب به روز بعد نیست. استصحاب بقای ماه مبارک نیز به دلیل این‌که استصحاب کلی نوع ثالث یا استصحاب فرد مردّد است، مردود می‌باشد.

ثالثاً، استصحاب بقای ماه مبارک و هم‌چنین بقای شعبان نسبت به حکم روز بعد ساکت است و در اصطلاح، اصل مثبت و غیرمعتبر است.

جنبه سومی که برای عدم شمول روایات استصحاب نسبت به مسائل حکومتی - مانند احراز شرایط صلاحیت کارگزاران - می‌توان ادعا کرد، انصراف روایت از چنین مسائلی است. به عبارتی این روایات هیچ اطلاقی نسبت به این موارد ندارند. در صورتی که ادعا شود: «قوت ارتکاز مسائل مهم و حکومتی در اذهان به میزانی نیست که موجب انصراف ظهور روایات و تقیید آن‌ها گردد»، می‌توان پاسخ داد: الغای خصوصیت از مورد روایت تا جایی است که یقین به عدم خصوصیت وجود نداشته باشد. در مواردی که از مسائل مهم محسوب می‌گردد و اهتمام عقلا و شارع در آن بر دقت نظر محسوس است، احتمال خصوصیت قابل الغا نیست.

به عبارت دیگر، تعلیل ذکر شده برای جریان اصل عملی استصحاب در طهارت که امکان



تسامح در آن دور از ذهن نیست، در مسئله‌ای که محل دقت است (احراز شرایط کارگزاران) قابل تطبیق نیست و هیچ عرفی در چنین موردی، اطلاق را متوجه نمی‌شود؛ مانند این‌که در موردی گفته شود تفحص لازم نیست، در حالی‌که مورد شبهه موضوعیه است و تعلیلی نیز دارد مبنی بر این‌که فحوص موجب سختی بر مکلف است، آیا چنین تعلیلی می‌تواند در شبهات حکمیه تطبیق گردد؟ این احتمال وجود دارد که تطبیق چنین تعلیلی در موارد شبهه موضوعیه از این باب باشد که شبهات موضوعیه محل تسامح است، به خلاف شبهات حکمیه که در آن‌ها چنین احتمالی وجود ندارد. بنابراین، نمی‌توان به مجرد امکان تطبیق در موارد شبهات حکمیه از تعلیل اطلاق‌گیری کرده، در همه موارد، به عدم وجوب فحوص قائل شد.

از این‌رو، مناسبت حکم و موضوع در چنین تعلیلی بایستی ملاحظه گردد و در مواردی که محل تسامح نیست، امکان تطبیق چنین حکمی وجود ندارد؛ چراکه تناسب حکم و موضوع مرتکز در ذهن عرفی سبب شکل‌دهی یا تغییر ظهور می‌شوند و حجت‌اند. (صدر، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۷) چنین چیزی مانع از شکل‌گیری اطلاق در مواردی می‌گردد که در عرف چنین حکمی با آن متناسب نباشد. در ادله استصحاب، مورد روایات، طهارت و وضو است و این‌ها از مواردی نیستند که شارع نسبت به آن‌ها اهتمام داشته باشد. شاهد بر این ادعا آن است که وضو در موارد تراحم با نیازهای دیگر به تیمم تبدیل می‌شود تا سال‌ها می‌تواند بدل وضو باشد. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۰۸) این در حالی است که در طهارت ظاهری امر از این نیز سهل‌تر است. تعلیل روایات مذکور برای استصحاب کاملاً متناسب با چنین مواردی است که در آن‌ها اهمیتی بر کشف واقع نیست؛ ولی در مسائل اجتماعی و سیاسی که گاه با یک تصمیم، سرنوشت افراد زیادی از جامعه تغییر پیدا می‌کند و لذا، باید بیشترین دقت‌ها در آن صورت گیرد، متناسب با چنین تعلیلی نیست.

۴.۲.۲. اهتمام شارع به مسائل فقه سیاسی

اهتمام شارع به مسائل فقه سیاسی به‌عنوان قرینه منفصله مانع از شکل‌گیری اطلاق روایات در موارد فقه سیاسی و از جمله بحث احراز صلاحیت کارگزاران می‌شود و در نتیجه، دلیل اعتبار این اصل شامل این‌گونه مسائل نمی‌گردد. اهتمام و توجه ویژه شارع مقدس به مسائل اجتماعی و عمومی مسئله‌ای نیست که قابل کتمان باشد و در موارد متعدّد مشهود است. در ادامه، به اجمال مواردی ذکر می‌شود.

۱. شارع اهمیتی ویژه به مسئله حکمرانی دارد؛ چنان‌که آیه ۴۴ سوره مائده «عدم حکم به ما أنزل الله» را در حدّ کفر قرار داده است و یا ادله ولایت فقیه، مقابله با حکم ولایت فقیه را در



حدّ شرک می‌خواند؛ از آن جمله است روایت امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدٌّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۷): پس اگر طبق دستور ما حکم کرد و کسی از او نپذیرفت، حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آن که ما را رد کند، خدا را رد کرده است و این در مرز شرک به خدا است. چنین اهتمام شدیدی از سوی شارع بیان بوده، مانع جریان استصحاب می‌باشد.

۲. شهید اول در قاعده ۱۱۷ کتاب القواعد و الفوائد در بحث موارد جواز عزل حاکم فرموده است: «الأول: إذا ارتاب به الإمام فإنه يعزله؛ لحصول خشية المفسدة مع بقائه» (شهید اول، ۱۴۳۰ق، ج ۱۵، ص ۲۵۲) شهید اول با وجود این که صورت ارتیاب و شک موضع استصحاب است؛ اما حکم به عزل و عدم احراز صلاحیت داده است. این نشان‌گر اهتمام جدی شارع به امور مهم و اجتماعی و عدم جریان استصحاب در این نوع امور می‌باشد.

۴.۲.۳. بررسی اشکال خرق اجماع مرکب

درباره این سخن که در جریان استصحاب بین امور مهم و غیرمهم تفصیل داده نشده است و از این جهت، قول به تفصیل، خرق اجماع مرکب می‌شود، باید گفت: اجماع مرکب از اساس حجیت ندارد. بنا بر اجماع لطفی که شیخ طوسی رحمته الله علیه آن را پذیرفته است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۳۱ و ۶۳۷) اجماع مرکب حجت نیست؛ زیرا، از این اجماع نمی‌توان رأی معصوم علیه السلام را کشف کرد. به دلیل آن که اتفاق فقها در مورد اجماع مرکب، امر باطلی نیست تا بر امام معصوم علیه السلام واجب باشد برای رهایی امت از باطل، القای خلاف نماید؛ البته برخی اعتقاد دارند بر اساس این مبنا نیز اجماع مرکب حجت است.

بنا بر مسلک اجماع حدسی نیز که شیوه مشهور است، اجماع مرکب حجیت ندارد؛ زیرا، از این اجماع، حدس قطعی و قریب به حسّ نسبت به رأی امام علیه السلام به دست نمی‌آید. شهید صدر رحمته الله علیه نیز بر طبق مسلک تراکم ظنون (یقین حاصل از حساب احتمالات) اجماع مرکب را حجت نمی‌داند. (مغنیه، ۱۹۷۵م، ص ۲۲۸؛ صدر، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۳۸ و ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۱۷)

نتیجه‌گیری

مطالعه ادله اعتبار استصحاب - که طبق مبنای متأخرین و معاصرین، روایات است - نشان می‌دهد استصحاب در موارد فقه سیاسی و از جمله احراز شرایط کارگزاران حکومت اسلامی



که از موارد شبهات موضوعیه استصحاب است، معتبر نمی‌باشد؛ چراکه اصطیاد قاعده کلی برای تمامی ابواب از روایات استصحاب با مشکل اختصاص روایات استصحاب به مسائل فردی و کم‌اهمیتی مانند طهارت مواجه است.

دلیل دوم، یعنی عدم قول به فصل بین مسائل مهم و غیرمهم که از کبرای حجیت اجماع مرکب استفاده می‌شود نیز با مشکل عدم حجیت اجماع مرکب مواجه است. در نتیجه باید گفت استصحاب به‌عنوان دلیلی برای احراز شرایط کارگزاران حکومت اسلامی کارآیی ندارد.



فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. آشتیانی، محمدحسن، ۱۴۲۹ق، بحر الفوائد في شرح الفرائد، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
 ۲. امامی خوانساری، محمد، ۱۳۵۲ش، تسدید القواعد فی حاشیة الفرائد؛ تهران: بی‌نا، چاپ اول.
 ۳. انصاری، مرتضی، ۱۴۲۸ق، فرائد الأصول؛ قم: مجمع الفکر الاسلامی، چ نهم.
 ۴. ایزدهی، سید سجاد، ۱۳۹۴ش، ماهیت فقه سیاسی، نشریه حقوق اسلامی، شماره ۴.
 ۵. تنکابنی، محمد، ۱۳۸۵ق، ایضاح الفرائد، تهران: بی‌نا، چ اول.
 ۶. جعفر، زارعان، ۱۳۹۶ش، واکاوی دلالت اخبار قاعده طهارت و حلیت بر استصحاب؛ مجله فقیهانه، شماره ۵.
 ۷. حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۳۶۱ش، الفقه السیاسة، قم: دارالایمان.
 ۸. حسینی طهرانی، هاشم، ۱۳۶۴ش، علوم العربیة؛ تهران: مفید، چ دوم.
 ۹. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۲ق، رجال العلامة الحلی، قم: بی‌نا.
 ۱۰. خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۹ق، کفایة الأصول، قم: مؤسسة آل البيت (عم) لإحياء التراث.
 ۱۱. خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۱۰ق، درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد، تهران: بی‌نا، چ اول.
 ۱۲. خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۸ق، فقه الشیعة (کتاب الطهارة)؛ قم: بی‌نا.
 ۱۳. خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۴۲۲ق، مصباح الاصول، قم: مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي.
 ۱۴. صدر، سید محمد باقر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الأصول، بیروت: بی‌نا.
 ۱۵. صدر، سید محمد باقر، ۱۴۲۳ق، دروس فی علم الأصول، قم: مجمع الفکر.
 ۱۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۱۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
 ۱۸. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ق، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 ۱۹. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۷ق، العُدّة فی أصول الفقه، قم: بی‌نا.
 ۲۰. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، ۱۴۳۰ق، موسوعة الشهيد الاول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمیة.
 ۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۶ش، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر.
 ۲۲. فارابی، ابونصر محمد، ۱۹۳۱م، احصاء العلوم، تصحیح محمد عثمان امین، مصر: مطبعة السعادة.
 ۲۳. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: موسسه دار الهجرة.
 ۲۴. قره‌باغی، علی، ۱۴۰۱ش، انواع استصحاب و کاربرد آن در عقد بیع، مجله علوم انسانی و اسلامی در هزاره سوم، شماره ۲.
 ۲۵. کاویانی فرد، حمید، ۱۳۸۵ش، ادوار استصحاب در حقوق امامیه، نشریه پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۳.
 ۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران: طبع اسلامی.



۲۷. مدني، سيدعلي خان، ۱۳۸۴ش، الطراز الأوّل والكناز لما عليه من لغة العرب المعول، مشهد مقدس: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث.
۲۸. مغنيه، محمدجواد، ۱۹۷۵م، علم أصول الفقه في ثوبه الجديد، بيروت: بي نا، چاپ اول.
۲۹. منتظري، حسينعلي، ۱۴۰۹ق، دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلامية، قم: المركز العالمي للدراسات الاسلامي.